

Analyzing approaches in the functioning of Islamic macroeconomics: Ambiguity in nature and method

Mohsen Omidvar (corresponding author, Ph.D. student, Economics, Research Institute of Social Sciences, Research Institute of Hawzeh and University, Qom, Iran, omidvar@rihu.ac.ir)

Alireza Lashkari (Assistant Professor, Economics, Research Institute of Social Sciences, Research Institute of Hawzeh and University, Qom, Iran, alilashkari@rihu.ac.ir)

ARTICLE INFO

Article History

Received: 2022/11/20

Accepted: 2023/05/01

Key Words:

Macroeconomics,
Islamic Macroeconomics,
Islam,
Conventional,
Systematization

Classification code: E02-B19-B41

ABSTRACT

Islamic macroeconomics as one of the branches of the Islamic economy is at the beginning of its related studies. In the critical study of Islamic macroeconomics works, we face three basic questions; 1. Does macroeconomics provide new knowledge? 2. Is Islamic macroeconomics independent from conventional macroeconomics or is it considered on its side? 3. Does Islamic macroeconomics model the ideal society or the existing society or both? By examining the most key views of Muslim thinkers about Islamic macroeconomics by using the method of descriptive and analytical library study, this article tries to discover the answers to three questions, and in this regard, examines the views of Kahf, Choudhury, Zarka, AlJarhi, Mirmoezi, Islamluian, and Samsami and then presents his critical point of view. Thus, conventional macroeconomics has an epistemological error (the first question) and Islamic macroeconomics is considered a new knowledge due to the distinction in its goal and methodology (the second question). In addition, Islamic macroeconomics is responsible for modeling the ideal society as well as the current society and designing the path (third question).

بررسی رویکردها در کارکرد اقتصاد کلان اسلامی؛ ابهام در ماهیت و روش

محسن امیدوار (نویسنده مسئول، دانشجوی دکتری، گروه اقتصاد، پژوهشکده علوم اجتماعی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران)

(omidvar@rihu.ac.ir)

علیرضا لشکری (استادیار، گروه اقتصاد، پژوهشکده علوم اجتماعی، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم، ایران) (alilashkari@rihu.ac.ir)

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۱

واژگان کلیدی:

اقتصاد کلان،

اقتصاد کلان اسلامی،

اسلام،

متعارف،

نظام‌سازی

کد طبقه‌بندی: E02-B19-B41

چکیده

اقتصاد کلان اسلامی به‌عنوان یکی از بخش‌های اقتصاد اسلامی در مطالعات آغازین مربوط به خود قرار دارد. در مطالعه انتقادی آثار کلان اسلامی با سه پرسش اساسی مواجهیم: ۱. آیا دانش اقتصاد کلان، معرفت جدیدی عرضه می‌کند؟ ۲. آیا دانش اقتصاد کلان اسلامی دانشی مستقل از کلان متعارف است و یا در ضمن آن مطرح می‌شود؟ ۳. آیا کلان اسلامی جامعه مطلوب را مدل‌سازی می‌کند، یا جامعه موجود و یا هر دو را؟ این مقاله با بررسی دیدگاه‌های محوری متفکران مسلمان درباره کلان اسلامی با استفاده از روش مطالعه کتابخانه‌ای به صورت توصیفی و تحلیلی در کشف پاسخ به پرسش‌های سه‌گانه می‌کوشد و در این راستا دیدگاه‌های صاحب‌نظرانی همچون قحف، چودری، زرقا، جارحی، میرمعزی، اسلامولویان و صمصامی را بررسی می‌کند و سپس دیدگاه خود را با رویکرد نقادانه ارائه می‌دهد؛ بر این اساس اقتصاد کلان متعارف دچار خطای معرفت‌شناختی می‌باشد (پرسش نخست)؛ دانش اقتصاد کلان اسلامی به سبب تمایز در غایت و روش‌شناسی یک دانش جدید به‌شمار می‌رود (پرسش دوم) و هم‌عده‌دار مدل‌سازی وضع مطلوب است و هم‌وضع موجود و طراحی مسیر (پرسش سوم).

مقدمه

دانش اقتصاد کلان مربوط به ساختار، عملکرد و رفتار اقتصاد به شکل کلی است (اسنودن و وین، ۱۳۹۸). در این دانش از تمرکز بر اجزای اقتصاد پرهیز می‌شود و خروجی‌های کلی اقتصاد مانند تولید کل، سطح عمومی قیمت‌ها و بیکاری مورد توجه قرار می‌گیرد. اقتصاد کلان به مثابه یک عکس‌هوایی از کل اقتصاد است که یک تصویر مجموعی از کل فعالیت‌های اقتصادی بدون لحاظ تنوع و گوناگونی آنها ارائه می‌دهد؛ بنابراین اقتصاد کلان برای مقایسه عملکرد اقتصادی کشورها مناسب است و براساس معیارهای دانش، کشورهای جهان رتبه‌بندی می‌شوند. از سوی دیگر این دانش هم آثار سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها را ارزیابی می‌کند و هم با ارائه ابزارهای پیش‌بینی، چارچوبی برای اتخاذ سیاست‌های اقتصادی آینده ارائه می‌دهد؛ در نتیجه این دانش ابزار مهمی برای سیاست‌گذاری است.

۱-۱. دانش اقتصاد کلان متعارف؛ رویکردها و مجادله‌ها

درجه پیچیدگی دنیای واقعی بسیار زیاد است. میلیون‌ها فعال اقتصادی با سلاقی، اهداف و توانایی‌های متفاوت در هر شبانه‌روز به خلق ارزش، مصرف کالاها و خدمات و سرمایه‌گذاری برای آینده اهتمام می‌ورزند. مسئله دانشمند اقتصاد کلان این است که چگونه این رفتارهای متکثر و متنوع را می‌توان در قالب متغیرهای حاکی از کل، به گونه‌ای مدل‌سازی کرد که نخست اینکه واقعیت موجود را به خوبی نشان دهد و دوم آنکه بتواند آینده را با کمترین خطا پیش‌بینی کند. با توجه به آنکه امکان تجربه آزمایشگاهی در علوم اجتماعی وجود ندارد، این مدل‌ها تنها راه کشف و پیش‌بینی دنیای واقع هستند. با بررسی تاریخ دانش اقتصاد کلان درمی‌یابیم که مجادلات زیادی بر سر صحت و سقم مدل‌های ارائه شده از سوی دانشمندان این علم درگرفته است. گاه مدل‌ها در فواصل زمانی نه چندان زیادی نقض شده و فروض بنیادین آنها به چالش کشیده شده است. بلانچارد می‌گوید: «اقتصاد کلان یک علم دقیق نیست، بلکه یک علم کاربردی است که در آن ایده‌ها، نظریه‌ها و مدل‌ها در مقابل حقایق ارزیابی و غالباً تعدیل یا رد می‌شوند. پس اقتصاد کلان نتیجه یک فرایند تقابل بین ایده‌ها و

وقایع است». این مجادله‌ها موجب تولید طیف گسترده‌ای از مکاتب در اقتصاد کلان شده است و در این دانش، نبود توافق دانشمندان در موضوعات، عمیق‌تر و ریشه‌ای‌تر می‌باشد (اسنودن و وین، ۱۳۹۸، ص ۹-۱۱). اقتصاددانان کلاسیک در مسائلی چون ادوار تجاری، تورم، بیکاری و رشد مباحثی ارائه کرده‌اند، اما تولد اقتصاد کلان جدید به مثابه رویکردی نظام‌مند و منسجم برای تجمیع^۱ پدیده‌های اقتصاد، پس از انتشار کتاب نظریه عمومی اشتغال، بهره و پول تألیف کینز در فوریه ۱۹۳۶ اتفاق افتاد. ۲۵ سال نخست پس از جنگ جهانی دوم، روزهای خوش اقتصاد کلان کینزی به‌شمار می‌رود (همان، ص ۱۲-۱۴) و تفسیر IS-LM کینزی جریان متعارف اقتصاد کلان می‌شود. اساساً تمام جوامع سرمایه‌داری مردم‌سالار پیشرفته تا اندازه‌ای استراتژی‌های کینزی را در زمینه مدیریت تقاضا پس از جنگ جهانی دوم پذیرفتند و این دوره یکی از دوره‌های بی‌رقیب رشد، توسعه تجارت جهانی و ثبات بوده است؛ تا آنجا که در ۱۹۷۱ نیکسون، رئیس‌جمهور آمریکا، اعلام کرد که ما اکنون همگی ما کینزی هستیم (همان، ص ۲۸). البته کریستینا رومر در پژوهش خود با استفاده از داده‌های آمریکا نشان داد که دوره‌های رونق و رکود (بی‌ثباتی) پس از ۱۹۴۵ بسیار شدیدتر از دوره پیش از آن بوده است (همان، ص ۱۸-۱۹). عمده الگوهای کینزی و حتی سنتز کینزی همکس (الگوهای IS-LM) براساس کلی‌سازی و بدون توجه به رفتارهای افراد، روابط بنیادی خود را فرض می‌کند، اما اقتصاد کلان جدید که براساس دیدگاه کلاسیک‌های جدید^۲ و کینزی‌های جدید^۳ شکل گرفته، بر پایه‌های اقتصاد خرد بنا شده است و در نتیجه مدل‌ها با خانوارها و بنگاه‌ها آغاز می‌شود (اسلاملوئیان، ۱۳۹۸، ص ۵). به هر حال مرور نظرات دانشمندان اقتصاد کلان گویای اختلاف‌نظرهای شدید در مورد صحت نظریه‌های کینز و طرفداران اوست و از سوی دیگر منتقدان نیز از تیغ بزان نقد درامان نیستند. این نوشتار درصدد مرور مکاتب اقتصاد کلان متعارف و اختلاف‌نظرها و مبانی آنها نیست، اما اجماً در پی آن است که دانش اقتصاد کلان متعارف در بستر

1. Aggrigation
2. new classical
3. new keynesian

۲. رویکرد اندیشمندان مسلمان

دیدگاه برخی از اندیشمندان اقتصاد اسلامی که ناظر به پرسش‌های بالاست؛ بدین قرار می‌باشد:

۱-۲. منذر قحف: ^۱ او دانش اقتصاد اسلامی را به‌عنوان

بخشی از مطالعه تمدن و جامعه بشر بدین‌گونه تعریف می‌کند:

مطالعه رفتار فردی و اجتماعی بشر درباره استفاده از منابع در

جهت تأمین اهداف مادی بشر. وی معتقد است نیازی به افزودن

قید اسلامی به علم اقتصاد نیست. قحف در بخش مربوط به

مباحث روش‌شناختی درصدد پاسخ به این پرسش است که آیا

روش مورد استفاده در علم اقتصاد اسلامی متمایز از روش علم

اقتصاد متعارف می‌باشد و یا همان چارچوب‌های کلی و

روش‌های علمی مورد استفاده در اقتصاد متعارف است؟ وی برای

پاسخ به این سؤال میان نظام اقتصادی و علم اقتصاد اسلامی

تفاوت قائل می‌شود و روش استخراج این دو را از هم متمایز

می‌داند. در نظام اقتصادی که از عقاید اسلامی، اصول موضوعه و

قانون‌های اجرایی تشکیل شده است، نظام اقتصادی در درون یک

کل منسجم و سازگار باید کشف گردد. روشی که برای کشف

چنین نظامی استفاده می‌شود مانند کشف نظریه‌ها در فقه است،

اما در مورد روش اسلامی در علم اقتصاد، با وجود عام بودن

قوانین اقتصادی، فرایند کشف این قوانین از درون محیطی صورت

می‌گیرد که متأثر از ارزش‌های پذیرفته شده محققان، نگرش

اجتماعی غالب و اصول اخلاقی واحدهای اجتماعی است که

رفتار آنها از سوی متخصصان رصد می‌شود. اقتصاددانان اسلامی

باید آثار امور ارزشی در قانون‌های اقتصادی را شناسایی کنند و

این دو را از هم جدا سازند. در مفروضات علم اقتصاد، ارزش‌ها و

ایده‌ها با مشاهده عینی آمیخته می‌شوند تا جایی که بسیاری از

دستاوردهای این رشته آمیخته‌ای از گزاره‌های هنجاری و اثباتی

هستند. البته وی به تمایز کامل ابزارهای تحلیل میان اقتصاد

متعارف و اقتصاد اسلامی قائل نیست و منطق ریاضی و

تجربه‌گرایی را جزء ابزارهای مشترک می‌داند. او تصریح می‌کند

که مدل Is-Lm می‌تواند برای تحلیل آثار معین زکات در یک جامعه

اسلامی استفاده شود. وی در پایان نتیجه می‌گیرد درجه‌ای از تأثیر

عقیدتی از سوی نظریه‌پردازان همواره وجود دارد. (کحف، ۱۳۸۵)

نقد، تضارب آرا و اختلاف نظر نسبت به تحلیل واقع و مدل‌سازی آن شکل گرفته است. توجه به این مهم می‌تواند در تشخیص تعریف کلان اسلامی، قضاوت درباره آن و رویکرد درست به توسعه این دانش بسیار راه‌گشا باشد. به بیان دیگر اقتصاد کلان اسلامی نباید صرفاً به الگوگیری از کلان متعارف بسنده کند و باید براساس مبانی و فروض خود، دانش اقتصاد کلان اسلامی را بنا کند. در قسمت‌های بعد به این بحث بیشتر خواهیم پرداخت.

۱-۲. دانش اقتصاد کلان اسلامی؛ پرسش‌های اساسی

اسلام دارای مجموعه آموزه‌های منسجمی است که به تعریف

انسان مطلوب، تنظیم رفتارها و روابط اقتصادی او و نیز اهداف

فعالیت‌های اقتصادی می‌پردازد. برون‌داد این آموزه‌های منسجم در

دانش اقتصاد خرد در رفتار مصرف‌کننده و تولیدکننده (که به سبب

آموزه‌های اسلامی متفاوت از مصرف‌کننده و تولیدکننده

غیرمسلمان است)، تعادل بازارهای محصول و نیروی کار (در

نقطه متفاوت از اقتصاد سرمایه‌داری) و در دانش اقتصاد رفاه در

بحث تابع رفاه اجتماعی (تعریف هنجاری از رفاه) و در اقتصاد

توسعه در بحث اهداف غایی نظام اقتصادی منعکس می‌شود؛ اما

سؤال اصلی اینکه آیا ما می‌توانیم دانش «اقتصاد کلان اسلامی» را

نیز ترسیم کنیم؟ برای پاسخ به این پرسش باید در آثار محققان

اقتصاد اسلامی به دنبال پاسخ به سه پرسش اساسی زیر باشیم:

۱. آیا دانش اقتصاد کلان، دانش و معرفت جدیدی عرضه

می‌کند؟ به تعبیر دیگر، آیا کل چیزی از غیر از جمع اجزا به دست

می‌دهد و آیا اساساً روش رسیدن به کل از راه اجزا، دارای خطای

معرفت‌شناختی هست یا خیر؟

۲. آیا دانش اقتصاد کلان اسلامی به‌عنوان یک دانش جدید

(موضوع/روش) خود را مطرح می‌کند؟ و از زوایه دیگر، آیا نگاه

ایجابی به دانش اقتصاد کلان سبب می‌شود که روش مطالعه

نسبت به موضوع مورد مطالعه (تجمیع رفتار اقتصادی مسلمانان

در جامعه) خنثی باشد؟

۳. آیا دانش اقتصاد کلان اسلامی از فرایند مدل‌سازی برای

جامعه مطلوب (فرضی) استفاده می‌کند یا جامعه محقق یا هردو؟

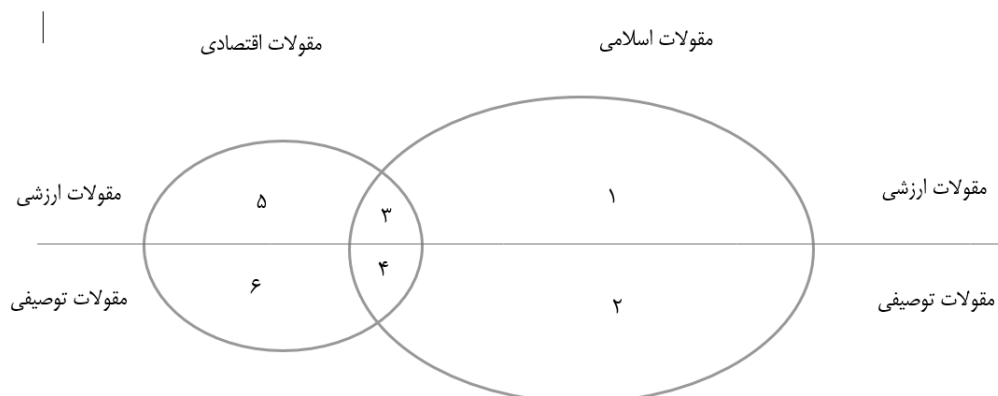
روش‌شناسی این دانش در هریک از این موارد چیست؟

تحول می‌باشد و دانش اقتصادی اسلامی (و جنبه‌های کلان آن) ناظر به وضع موجود شکل می‌گیرد.

۲-۳. محمد انس زرقا: ^۲ وی در مقاله «اسلامی کردن علم اقتصاد؛ مفهوم و روش» مقومات اصلی هر دانش را به سه عنصر تقسیم می‌کند: ۱. پیش فرض‌ها: فروض ضمنی هستند که منشأ آنها نگرش عام به جهان هستی و انسان (در علوم اجتماعی) است؛ ۲. احکام ارزشی: علم در انتخاب قضایا و نیز انتخاب متغیرها (نادیده‌انگاشتن برخی متغیرها) و فرض‌ها مبتنی بر گزاره‌های ارزشی است؛ ۳. قضایای توصیفی: مجموعه حقایق، فرضیه‌ها و نظریه‌های عمومی و قوانین متعلق به موضوع علم است که به اعتبار هدف علم، این بخش معمولاً بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. نقش عنصر اول و دوم در علوم طبیعی کمتر و در علوم اجتماعی (اقتصاد، جامعه‌شناسی، علوم تربیتی و...) بیشتر است؛ به‌طور معمول عناصر سه‌گانه علم به صورت متمایز و منفصل از یکدیگر ظاهر نمی‌شوند. از دیدگاه وی، روش‌ها آمیخته با تصوراتی پیشین معینی از جهان هستند که موجب اهمیت‌بخشی به برخی امور در مقایسه با امور دیگر می‌شود. کاربرد روش‌های کمی آماری در اقتصاد مثال خوبی است، چون در آنها عموماً به متغیرهایی توجه می‌شود که به آسانی سنجش‌پذیر می‌باشند و متغیرهایی که اندازه‌گیری آنها مشکل است، نادیده گرفته می‌شود. وی در یک نمودار ساده، ارتباط میان اسلام و دانش اقتصاد را ترسیم می‌کند:

پاسخ وی به سؤال نخست روشن نیست. در پاسخ به سؤال دوم وی معتقد است که از ابزارهای موجود در کلان متعارف می‌توان در کلان اسلامی بهره برد و ابزار نسبت به هدف خنثی است. در پاسخ به سؤال سوم، کلان اسلامی وظیفه مدل‌سازی وضعیت موجود را بر عهده دارد.

۲-۲. چودری: ^۱ وی منتقد تفکیک میان دانش خرد و کلان در اقتصاد اسلامی است. این فرضیه کاملاً جدیدی است که باید در میان سه دیدگاه تکاملی متقابل، یکپارچه و پویای زیر بررسی شود: هدایت اخلاقی (علم) بر فرض وحدت دانش، منبع حقوقی اسلام و نظام جهان‌شناختی که با تعامل و همگرایی پویای آن براساس وحدت دانش در چارچوب شریعت اسلام ایجاد می‌شود. معرفت‌شناسی وحدت دانش، خود را در چارچوب وحدت سیستمی نمایان می‌سازد. این مسئله تعامل، یکپارچگی و تحول خلّاق بین مسائل مختلف نظام‌های اجتماعی، اقتصادی و علمی مطابق با معرفت‌شناسی وحدت دانش (رسیدن از توحید به وحدت علم الهی) که مخصوص جهان‌بینی اسلامی است، در درک حوزه رفتار اقتصادی و دگرگونی در سیستم‌های انسانی تعبیه شده، نقش اساسی دارد (Choudhury, 2006)؛ بنابراین و با ملاحظه اینکه ایشان اقتصاد اسلامی را فاقد تفکیک میان اقتصاد خرد و اقتصاد کلان می‌داند، می‌توان استنباط کرد که اقتصاد کلان معرفتی جدای از خرد ارائه نکرده و اساساً تفکیکی بین دانش خرد و کلان نباید باشد. در پاسخ به سؤال دوم، با توجه به اینکه وی معتقد است ترجیحات در اقتصاد اسلامی از فرایند شورایی کشف شده و متفاوت از فرایند کلان متعارف است، می‌توان دریافت که روش‌های کلان متعارف را در اقتصاد اسلامی غیرقابل استفاده می‌داند. در صورت استقلال اقتصاد کلان اسلامی از اقتصاد خرد اسلامی نیز شیوه به کار رفته در اقتصاد کلان متعارف را برای اقتصاد کلان اسلامی تجویز نمی‌کند؛ همچنین در پاسخ به سؤال سوم از اینکه اقتصاد اسلامی و جنبه‌های کلان آن در یک فرایند اجتماعی و مشارکت گسترده و تعامل تکاملی میان اجزای نظام تحقق می‌یابد، می‌توان دریافت که چنین نظامی پویا و در حال



اسلام در اصل دین هدایت است و هدف اولیه آن، ارائه مقولات ارزشی یعنی اوامر و نواهی شرعی یا احکام شرعی حاکی از ترجیح ارزشی حالتی بر حالت دیگر است؛ اما افزون‌بر آن، اسلام ما را به برخی از متغیرها و مقوله‌های توصیفی مربوط به بعضی از علوم مانند اقتصاد، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی آگاه می‌کند. این امر تأثیر بسیار مهمی در اسلامی کردن علوم اجتماعی و جلوگیری از انحراف آنها دارد. کثرت مقولات وصفی محتمل در پدیده‌های اجتماعی، نیاز مبرم به نادیده گرفتن عوامل فراوان و تمرکز بر روی تعداد محدودی از عوامل در نظریه‌پردازی و نیز نبود امکان ثابت نگاه‌داشتن برخی از عوامل اجتماعی یا تبعیت انسان از تجربه آزمایشگاهی همچون عوامل انحراف علوم اجتماعی و شیوع نظریات متناقض هستند. بیشتر نوشته‌های معاصر در زمینه اسلامی بودن اقتصاد و سایر علوم، جنبه وصفی اسلام را نادیده می‌گیرند و صرفاً به مقولات ارزشی می‌پردازند. مواردی از مقولات ارزشی و توصیفی نیز وجود دارد که هم از نظر اسلام و هم از نظر علم اقتصاد دارای اهمیت است (زیرمجموعه‌های ۳ و ۴). دانش اقتصاد اسلامی به جای زیرمجموعه ۵ از زیرمجموعه ۳ استفاده می‌کند که دو نوع تغییر در محتوای زیرمجموعه ۶ ایجاد می‌کند: ۱. تعدیل یا تصحیح مقولاتی که اساس آنها زیرمجموعه ۵ است؛ ۲. افزودن مقولات جدید یا تأکید بر مقولاتی از این زیرمجموعه که کمتر مورد تأکید قرار گرفته باشند. با استفاده از زیرمجموعه ۳، یعنی ارزش‌ها و فرض‌های اسلامی ممکن است جایگزینی مزبور به برنامه

جدیدی برای تعدیل گسترده در بسیاری از مقولات علم مانند رفتار مصرف‌کننده، رفتار تولیدکننده، عوامل مؤثر در تعادل بازار و مانند آن بینجامد (انس الزرقا، ۱۳۸۳)؛ بنابراین وی کلان متعارف را برای طراحی دانش اقتصاد اسلامی دچار نقص و تعارض جدی از نظر مبانی، فروض و روش می‌داند (پرسش دوم)، اما پاسخ وی به پرسش اول و سوم روشن نیست.

۲-۴. معبدعلی الجارحی: ^۱ وی در کتاب اقتصاد کلان یک چشم‌انداز اسلامی، اقتصاد اسلامی را به دلیل اینکه آموزه‌های اسلامی دامنه گسترده‌ای از تصمیم‌گیری‌های فردی و نهادی را پوشش داده، به عنوان یک مکتب فکری متمایز در اقتصاد، برای بررسی پیامدهای تصمیم‌های اقتصادی معرفی می‌کند. هرچند لازم نیست اقتصاد اسلامی در همه ابعاد با اقتصاد متعارف متمایز باشد و گرچه در چندین حوزه تحلیل رفتاری مشترک هستند، اما به نظر می‌رسد حوزه اقتصاد کلان زمینه خوبی برای توسعه مبانی متمایز باشد. همچنین جارحی اذعان دارد که باید جنبه رفتاری ساختار نهادی اقتصاد کلان به تفصیل بیان شود تا گامی دیگر به سوی ارائه توصیفی کلی‌تر و ابهام کمتر از عملکرد رفتارها در مورد موضوعات اصلی، به‌ویژه پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، عرضه پول و تقاضا برداشته شود، اما خودش اقتصاد کلان را تنها در مباحث مربوط به ساختار پولی و مالی پی‌گرفت و کلان اسلامی را نیز تنها در همین محدوده مورد بحث قرار داد. هدف مطالعات وی بررسی دقیق ویژگی‌های تعادل کلان اقتصادی در چارچوب اسلامی و تعیین پیامدهای سیاستی آن بوده است (AlJarhi, 2015, p2). وی در

1. Mabid Ali Al-Jarhi

LAM، تعادل طرف تقاضای اقتصاد، طرف عرضه اقتصاد و تعادل عمومی در مدل ایستا نشان می‌دهد که روش مرسوم دانش اقتصاد کلان در کشف دانش اقتصاد کلان اسلامی از نظر ایشان پذیرفته شده است. وی تصریح می‌کند «اقتصاد کلان با نگرش سیستمی به اقتصاد در جایگاه کل متشکل از اجزا و منسجم می‌نگرد و با روش گروه‌بندی و مجموعه‌سازی، با استفاده از مدل‌های ریاضی به تبیین، تفسیر و پیش‌بینی درباره رفتار گروه‌ها و متغیرهای کلان اقتصادی می‌پردازد. از آنجاکه اقتصاد کلان، نظام اقتصادی خارجی را مطالعه می‌کند؛ ملاک صحت یا بطلان الگوها و نظریه‌ها در این علم، مطابقت یا عدم مطابقت با واقع خارجی است؛ از این‌رو مدل‌های ریاضی و نتایجی که از آنها گرفته می‌شود، در قالب مدل‌های اقتصادسنجی قابل برآورد و آزمون، ریخته و به روش‌های ویژه‌ای که در اقتصادسنجی تبیین شده‌اند، برآورد و آزمون می‌شوند» (میرمعزی، ۱۳۸۴، ص ۲۳). وی همین نگرش را برای مطالعه رفتار گروه‌های اقتصادی و کیفیت تأثیر متغیرهای کلان و رفتارها در نظام اقتصادی اسلام پیش می‌گیرد، اما معتقد است که طرح نظری و دستوری نظام اقتصادی اسلام ثابت و غیرقابل نقض است؛ پس صحت استدلال‌ها منوط به درستی استنباط از ادله شرعی و نقلی است و منطقاً نمی‌توان از آزمون‌های تجربی برای اثبات یا بطلان نتایج استفاده کرد چون «این الگوها برای تبیین واقعیت موجود نیستند بلکه طرحی برای تغییر آنند» (همان، ص ۲۳-۲۴). نتیجه آنکه ایشان تا مرحله ساخت یک مدل کلان از رفتارها و روابط منطبق بر آموزه‌های شرعی از دانش اقتصاد کلان موجود به مثابه یک شبیه‌ساز استفاده می‌کند و کارکردهای کلان نظام اقتصادی اسلام در صورت تحقق را از لحاظ نظری نشان می‌دهد. از توضیحات گفته شده، پاسخ ایشان به سؤال سوم نیز آشکار می‌شود: این مطالعه درصدد مدل‌سازی رفتارها و روابط اقتصادی مسلمان در حال حاضر نیست چون لزوماً این‌گونه نیست که بیشتر مردم مسلمان در کشورهای اسلامی، پایبند به رعایت حدود واجب و حرام الهی باشند.

۲-۶. کریم اسلامونیان: ایشان معتقد است که عمده کتاب‌های اقتصاد کلان اسلامی با رویکرد اقتصاد کلان

اثر دیگر، مدل کلان اسلامی، اقداماتی را بیان می‌کند که یک کشور برای اعمال الگوی اقتصاد کلان باید انجام دهد تا به مرور ساختار اقتصاد کلان اسلامی را با تمام مزایای مورد انتظار برای رشد اقتصادی تحقق بخشد (AlJarhi, 2020). به نظر می‌رسد وی در پاسخ به پرسش دوم به دلیل محیط نهادی متفاوت اقتصاد اسلامی و نیز تمایزهای رفتاری، اقتصاد کلان اسلامی را دانشی متمایز می‌داند، هرچند برخی ابزارهای کلان متعارف را برای تحلیل می‌پذیرد. در پاسخ به پرسش سوم نیز می‌توان کلان پیشنهادی وی را کاملاً ناظر به جامعه محقق قلمداد کرد. پاسخ به پرسش نخست از نظر وی روشن نیست.

۲-۵. سیدحسین میرمعزی: وی در کتاب اقتصاد کلان با رویکرد اسلامی جامعه مفروض را جامعه‌ای می‌داند که بیشتر مردم به انجام واجبات و پرهیز از محرمات پایبندند، ولی به مستحبات و مکروهات تقید تام ندارند؛ یعنی ترجیحات خود را بر دستوره‌های الزامی شریعت اسلام تطابق می‌دهند. این‌گونه عمل، «عمل عقلانی» به مفهوم اسلامی آن است. وی برای استخراج الگوهای رفتاری کلان، جامعه‌ای را با خصوصیات شش‌گانه در نظر می‌گیرد: ۱. ساختار کلان براساس چرخه پیشنهادی (چرخه درآمد-مخارج که در کتاب تصویر شده)؛ ۲. عمل دولت به وظایف خود (دولت مصلح)؛ ۳. حاکم بودن مبانی مکتبی بر اقتصاد (هفت عامل مکتبی ارائه شده)؛ ۴. اجرا شدن کلیه قوانین و احکام وضعی اسلامی؛ ۵. اعتقاد غالب افراد به مبانی بینشی و ارزشی اسلام؛ ۶. عمل عقلانی غالب افراد در سه حوزه تولید، توزیع و مصرف. نقشه راه پژوهش این‌گونه است که اول انگیزه رفتار، محدودیت‌ها و قواعد رفتاری از آیات و روایات استنباط شده، سپس با تحلیل‌های عقلی، هندسی و ریاضی به تحلیل رفتار «فرد» پرداخته می‌شود و پس از آن با تبدیل نگرش خرد به کلان و تبدیل متغیرهای خرد به کلان با ملاحظاتی به جمع افقی رفتار می‌پردازد و الگوهای کلان ارائه خواهد شد (میرمعزی، ۱۳۸۴)؛ بنابراین نسبت به سؤال نخست، به نظر می‌رسد ایشان روش تجمیع متغیرهای خرد برای نیل به متغیرهای کلان را پذیرفته‌اند. نسبت به سؤال دوم، مطالب بالا و روش ایشان در تبیین چرخه درآمدی، اتحادها، مخارج کل و تولید ملی تعادلی (IIF)، عرضه و تقاضای پول و استخراج

پیش‌فرض، موضوع، متغیر و روش، تأثیرگذار و موجد تمایز بین اقتصاد کلان متعارف و اسلامی است. برای پاسخ به سؤال سوم از نکته‌ای در نظریات مصرف استفاده می‌شود؛ این نظریات در اقتصاد اسلامی، کاربرد موفقی ندارند چون عمدتاً برای بررسی جامعه مطلوب است، نه محقق (همان، ص ۲۲۰). پس از نگاه ایشان هنگامی نظریات اقتصاد کلان اسلامی به تکامل می‌رسند که افزون‌بر وضع مطلوب بتوانند وضع موجود جوامع اسلامی را نیز تبیین کنند.

۷-۲. حسین صمصامی در نشست «نقد کتاب نظریه‌ها و مکاتب اقتصاد کلان و مبانی فکری و فلسفی آن» که در پژوهشگاه حوزه و دانشگاه برگزار شد؛ به تبیین انواع مکاتب کلان متعارف می‌پردازد. وی با اشاره به کاربرد این نظریه‌ها و مکاتب در ایران معتقد است: «با توجه به آنکه علم اقتصاد متعارف، علم تحلیل رفتار است و ارتباط تنگاتنگ رفتارها با مکتب و نظام اقتصادی، عملاً محتوای علم اقتصاد متعارف (و نه روش‌شناسی آن) می‌باشد، نه تنها کارایی خود را در تحلیل اقتصاد ایران و مسائل آن از دست می‌دهد، بلکه کاربست روش‌شناسی علمی در کشف رفتارها در اقتصاد ایران با تکیه بر علم اقتصاد متعارف نیز چندان راهگشا نیست». سپس ایشان به نقد مدل‌سازی ساختاری کلان اقتصادسنجی در تحقیقات داخلی می‌پردازد و رویکرد کپی‌کاری از الگوهای کلان متعارف و بومی‌سازی را ناکارآمد می‌داند. در مدل‌های تعادل عمومی پویای تصادفی (DSGE)، توابع مطلوبیت، تولید و سایر توابع مورد استفاده از فرم کلی مشخصی پیروی می‌کند که به‌طور معمول همان فرم با ضرایب برآوردی از اقتصاد ایران کالیبره می‌شود. این مدل‌ها در چارچوب نهادها و ساختارهای خاص خود شکل گرفته‌اند و از این‌رو برخلاف علوم طبیعی تعمیم‌پذیر نیستند (صمصامی، ۱۴۰۱). پس ایشان نه محتوای دانش اقتصاد کلان متعارف و نه روش‌شناسی آن را برای کشف روابط کلان در جامعه اسلامی مناسب نمی‌داند و نه تنها ساختارها و بسترهای لازم جهت شکل‌گیری نظریه‌های کلان متعارف در ایران حاکم نبوده، بلکه به واسطه بحران‌زا بودن امکان نسخه‌برداری از این ساختارها نیز در کشور میسر نیست (داودی و همکاران، ۲۰۲۱). موضوع مهم و

کوتاه‌مدت و میان‌مدت (شامل مباحث بیکاری، رکود، تورم، سیاست‌های پولی و مالی) نوشته شده و از طرح مباحث بلندمدت اجتناب شده است که دربرگیرنده نظریه‌ها و الگوهای رشد اقتصادی می‌باشد (اسلاملوئیان، ۱۳۹۸، ص ۸). روش‌شناسی اقتصاد کلان از دیدگاه ایشان شامل شش مرحله است: ۱. مشاهده یک پدیده (مانند تورم)؛ ۲. چرایی وجود این پدیده (علت تورم؟)؛ ۳. ساخت فرضیه (علت تورم: افزایش نقدینگی)؛ ۴. ساخت الگو (که می‌تواند کلامی، نموداری و ریاضی باشد؛ تورم تابعی است از نقدینگی)؛ ۵. آزمون الگو به منظور ردّ فرضیه (آزمون معناداری پارامترها)؛ ۶. پیش‌بینی و سیاست‌گذاری (در صورت موفقیت الگو در آزمون). در روش‌شناسی اقتصاد کلان، اقتصاد اثباتی (توصیف واقعیت) و ارشادی (هنجارها و ارزش‌ها) درهم تنیده است. باید‌ها و نبایدها، خوب‌ها و بد‌ها (یا همان مکاتب اقتصادی) در پیش‌فرض‌ها، ساخت فرضیه‌ها و سیاست‌گذاری نقش دارند. امروزه همه اقتصاددانان اعم از متعارف و اسلامی، اخلاق را از علم اقتصاد جدا نمی‌دانند، پس با توجه به تفاوت معیارهای اخلاقی در مکاتب مختلف اقتصادی انتظار می‌رود که نظریه‌ها و الگوهای طراحی شده در آنها متفاوت باشد؛ بنابراین می‌توان گفت که در روش‌شناسی اقتصاد کلان با نگرش اسلامی، انتخاب پیش‌فرض‌ها، متغیرها، ساخت فرضیه‌ها و الگوها تحت‌تأثیر قوانین شریعت، سنت‌های الهی و روابط میان انسان‌ها صورت می‌گیرد؛ از این‌رو اگر ربا حرام است، می‌بایست در الگوی اقتصادی اداره جامعه حذف و الگویی مبتنی بر آموزه‌های وحیانی طراحی شود که با احکام اسلام تعارض نداشته باشد. چالش‌های جدید اقتصاد جهانی الزام می‌کند که اقتصاددانان اسلامی توجه بیشتری به موضوع ریسک و ناطمینانی، بسط الگوهای دینامیکی، وارد کردن بحث بحران اقتصادی در مدل‌سازی اقتصاد کلان با رویکرد اسلامی داشته باشند (همان، ص ۸-۱۸). نسبت به سؤال نخست به نظر می‌رسد محقق روش جزء به کل و رسیدن از اجزای سیستم به خروجی کل سیستم برای ساخت متغیرهای کلان را می‌پذیرد. در پاسخ به سؤال دوم، دانش اقتصاد کلان اسلامی یک دانش جدید است، زیرا مکتب اقتصادی اسلام در

جامعه را با حالات پیشین خود و نیز رفتار اقتصادی دیگر جوامع مقایسه کرد؛ برای مثال متغیری که حاصل جمع زدن ارزش پولی کل کالاها و خدمات جامعه است، شاید حاکی از هیچ امری در عالم واقع نباشد، اما صرف یک اعتبار به هدف مقایسه است. چنان که درباره یک فعال در حوزه‌های اقتصادی گوناگون نمی‌توان از جمع ارزش پولی فعالیت‌هایش به میزان تولید کل او رسید. البته این سخن به معنای آن نیست که این اعتباریات فاقد آثار در زندگی اقتصادی‌اند، بلکه هدف نشان دادن احتیاج به اعتبار برای ساخت متغیر است. بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی دارای پیامدهای ناملموس، اثرهای خارجی، منافع اجتماعی غیرقابل اندازه‌گیری و... هستند که جمع زدن ارزش پولی آنها موجب از دست رفتن بسیاری از این موارد خواهد شد؛ برای مثال اگر هزار کتاب علمی جدید در یک جامعه به رشته تحریر درآید، آیا ارزش پولی این کتاب‌ها گویای ارزش اقتصادی اضافه شده به جامعه در آن سال است؟ کیت ریورث^۱ در سال ۲۰۱۲ با انتشار مقاله‌ای با عنوان «یک فضای امن و منصفانه برای بشر»^۲ و در سال ۲۰۱۷ با انتشار کتاب اقتصاد دوناتی^۳ نشان داد که شاخص‌هایی چون تولید ناخالص داخلی که در اندازه‌گیری آثار زیست محیطی و عدالت اجتماعی ناتوان هستند، صلاحیت استفاده در سیاست‌گذاری اقتصادی را ندارند. توسعه اقتصادی فقط با معیارهای پولی نمی‌تواند ارزیابی شود (Raworth, 2012). اما به هر حال محدودیت‌های اندازه‌گیری ایجاب می‌کند که اقتصاددانان ناگزیر به این متغیرهای اعتباری روی آورند.

• سؤال دوم: اگر قائل باشیم که تفاوت در غایات موجب افراز دانش‌ها از هم می‌شود و بتوان اقتصاد کلان اسلامی را دانش جدیدی به شمار آورد، هدف کلان متعارف و کلان اسلامی متفاوت است. هدف در کلان متعارف، رشد است اما اگر بپذیریم که در کلان اسلامی، رشد منهای عدالت مطلوب نیست و رشد باید با عدالت همراه باشد، این اهداف متمایز متغیرهای توضیحی و وابسته جدیدی در اقتصاد کلان اسلامی را متولد می‌کنند که در اقتصاد کلان متعارف وجود ندارند. افزون‌براین، کلان اسلامی در

اساسی، «نظام‌سازی و اعمال سیاست‌های مناسب جهت حرکت به سمت وضع مطلوب» است. پس پیشنهاد می‌شود که با فراهم آوردن زمینه‌های اجرای احکام الهی، آسیب‌شناسی وضعیت موجود و بررسی دلایل عدم اجرای احکام الهی از جانب افراد در جهت طراحی نهادها و ساختارهای متناسب با اهداف مکتب اقتصاد اسلامی گام برداریم (همان). پس «نخست باید در قالب یک برنامه بلندمدت تصویر دقیقی از بایدها و نبایدهای مکتبی ارائه داد. در گام بعدی با تحلیل دقیق وضع موجود دلایل انحراف از وضع مطلوب طراحی شده در فاز نخست را بر مبنای روش‌شناسی علمی تحلیل نمود... سپس در مرحله بعدی بسترها و نهاد‌های مناسب را جهت حرکت به سمت مطلوب طراحی کرد» (صمصامی، ۱۴۰۱). نسبت به سؤال اول، نظرگاه ایشان روشن نیست. نسبت به سؤال دوم، ظاهراً وی برای دانش اقتصاد کلان اسلامی قائل به موضوع و روش‌شناسی متفاوت است. در پاسخ به سؤال سوم، دانش اقتصاد کلان اسلامی باید بتواند وضع موجود را به درستی تبیین کند.

۳. رهیافت‌هایی برای پاسخ به سؤالات

با نقد و بررسی مطالب بیان شده، برای پاسخ به سؤالات سه‌گانه رهیافت‌های زیر پیشنهاد می‌شود:

• سؤال اول: دانش اقتصاد کلان جدید، امروزه از تحلیل کل‌گرایی و جمع‌گرایی فاصله گرفته است و در بیشتر رویکردها از تحلیل‌های خردی و فردی به نتایج کلی و جمعی می‌رسد. در این تحلیل‌ها لزوماً خروجی کل (سیستم) چیزی مجزای از جمع جبری اجزای سیستم نیست؛ بنابراین متغیرهای تجمعی مانند تولید کل، نه نمایانگر جامعه به‌مثابه کل بلکه نمایانگر جمع جبری کل محصولات جامعه است، درحالی‌که در مبنای فلسفی اصیل بودن جامعه (چنان‌که علامه طباطبایی معتقد است)، شاید متغیرهای اقتصادی توضیحی و وابسته از روش تجمیع متغیرهای خردی حاصل نشود. البته باید توجه داشت که روش‌های کینزی در تخمین متغیرهای کلان لزوماً وابسته به پذیرش اصیل بودن جامعه نمی‌باشد، بلکه ممکن است برای توجیه رفتار اقتصادی کلی جامعه متغیرهایی «اعتبار» شوند تا بتوان رفتار اقتصادی یک

1. Kate Raworth

2. A safe and just space for humanity

3. Doughnut Economics

شناخت وضعیت موجود و برای ایجاد تغییرات مناسب برای حرکت از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب از چه ابزاری استفاده می‌شود؟ با توجه به اینکه شناسایی وضع موجود با پیش‌فرض‌هایی که در تبیین وضع مطلوب به‌کار گرفته می‌شود، کارساز نیست و الگوهای برگرفته از آن مبانی و پیش‌فرض‌ها از تبیین وضع موجود ناتوان است، آیا از اقتصاد کلان متعارف استفاده می‌کنیم؟ آیا شیوه‌هایی که اقتصاد رفتاری و نهادی اتخاذ کرده، می‌تواند مورد توجه ما نیز باشد؟

در پاسخ به این سؤال از سه رویکرد^۱ مبانی، نهادی و رفتاری استفاده می‌کنیم:

الف) رویکرد مبانی: پیش‌فرض‌های اقتصاد کلان متعارف برگرفته از مبانی هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، جهان‌شناختی و ارزش‌شناختی فلسفه مادی است. بر این اساس، هم اهداف اقتصاد کلان مشخص می‌شود و هم روش‌شناسی شناخت وضع موجود؛ بدین معنا که در اقتصاد متعارف، انسان با پیش‌فرض‌های خاصی رفتار می‌کند که همین‌ها مطلوب (ارزش‌مند) یا دست‌کم بی‌اثر به شمار می‌رود و جامعه آرمانی اقتصادی بر آن اساس بنا می‌شود. از نظر اقتصاددانان نئوکلاسیک، انسان اقتصادی رفتار عقلانی دارد و بر این اساس اصل عقلانیت رفتاری در پیدایش نظریه‌های علمی و الگوهای اقتصادی نقش محوری ایفا کرده است. از نظر بلاگ عقلانیت اقتصادی، تخصیص حساب شده منابع کمیاب بین اهداف گوناگون به‌گونه‌ای است که حداکثر آنها تحقق یابد^۲ (نظری، ۱۳۹۶، ص ۱۶۴-۱۶۷). از آنجاکه در اقتصاد متعارف، پیش‌فرض رفتارهای انسان از مبانی سرچشمه گرفته، حتی در شناخت وضع موجود نیز نمی‌توان به ابزارهای شناخت تولیدشده در اقتصاد متعارف بسنده کرد؛ زیرا اثر مبانی مختلف در انتخاب زاویه شناخت واقعیت و عینک متناسب با آن دخیل است. خودمختاری فردی یا فردگرایی اتم‌وار به‌عنوان رویکرد غالب در نظریات اقتصاد، تنها ناظر به این نیست که تنها فرد وجود دارد (رویکرد هستی‌شناختی) و تنها فرد باید به‌عنوان عنصر اساسی در تحلیل مورد توجه قرار گیرد (رویکرد روش‌شناختی/

پیش‌فرض‌ها، متغیرها، ساخت فرضیه‌ها و الگوها تحت‌تأثیر قوانین شریعت، سنت‌های الهی و روابط میان انسان‌ها قرار دارد، پس از نظر روش‌شناسی نیز با کلان‌متعارف متفاوت خواهد بود؛ بنابراین می‌توان گفت که دانش اقتصاد کلان اسلامی با فرض وجود، دانشی جدید است.

• سؤال سوم: شهید صدر در کتاب اقتصادنا دو راه برای تدوین دانش اقتصاد اسلامی پیشنهاد می‌کند؛ یک: فرض جامعه آرمانی و مدل‌سازی رفتارها و روابط؛ دو: تشکیل نظام اسلامی و مطالعه رفتارها و روابط محقق شده (صدر، ۱۴۱۷). در دانش اقتصاد کلان اسلامی نیز همین دو رویکرد همزمان با یکدیگر باید دنبال شود. از یک‌سو بیشتر آموزه‌های اسلام هنوز در رفتارها و روابط آحاد جامعه متجلی نشده است، پس با اتخاذ فروض آرمانی باید مدل مطلوب طراحی شود و از سوی دیگر پس از انقلاب اسلامی در ایران، بیشتر نهادها و ساختارهای اقتصادی دستخوش تغییر شده‌اند و صحت و سقم بسیاری از سیاست‌های کلان اقتصادی در بوته آزمایش مشخص شده است؛ بنابراین وضعیت موجود نیز باید با عینک دانش اقتصاد کلان اسلامی تصویربرداری و براساس متغیرهای توضیحی و وابسته به دقت تبیین شود تا ارزیابی مبتنی بر دانش در اختیار سیاست‌گذار اقتصادی قرار گیرد. البته روش‌شناسی دانش اقتصاد کلان براساس رویکرد اول متفاوت از رویکرد دوم است. در رویکرد اول، از آنجاکه رفتارهای اقتصادی مطلوب، موضوع مطالعه و سپس مدل‌سازی است، نیازمند استفاده از آموزه‌های توصیفی و تجویزی دین است؛ پس باید از اصول اجتهادی مدد گرفته شود. اما در رویکرد دوم با لحاظ مدل مطلوب باید به طراحی متغیرها و شاخص‌های متناسب برای ارزیابی وضع موجود و فاصله باقیمانده تا وضع مطلوب مبادرت کرد. بخش بعدی مقاله توضیح بیشتری در این مورد ارائه می‌دهد.

۴. دانش اقتصاد کلان و مسئله شناسایی مسیر

حال پرسش اساسی این است که شناخت وضعیت کلان موجود چگونه صورت می‌گیرد؟ به تعبیر دیگر، چنانچه اقتصاد کلان اسلامی براساس مبانی و پیش‌فرض‌های برگرفته از دیدگاه اسلامی تدوین می‌شود و وضعیت مطلوب را شناسایی می‌کند، برای

1. approach

۲. از دیدگاه میزس موضوع علم اقتصاد متفاوت است: کنش انسانی ناظر به جستجوی بی‌وقفه هدف‌های جدید و وسائل جدید برای نیل به آنهاست (غنی‌نژاد، ۱۳۹۷، ص ۲۳۳).

معرفت‌شناختی)، بلکه نوعی نگاه هنجاری به اصالت داشتن فرد، امیال و انگیزه‌هایش نیز دارد (رویکرد اخلاقی). اقتصاددانان با پذیرش فردگرایی قادر به تبیین رفتار افراد نیستند که همیشه در جامعه و از لحاظ اجتماعی مشروط به آن شکل می‌گیرد؛ از این رو فردگرایی مسائل روابط «خرد به کلان» و «کلان به خرد» را مورد غفلت قرار می‌دهد. اموری همچون کالای عمومی، دولت، توسعه، کمیابی، تقاضای بازار، قیمت و تعادل قابل تحویل به کنش‌های فردی نیستند (توکلی، ۱۳۹۸، ص ۹۱-۹۲). نکته اساسی دیگر، گرایش برخی اقتصاددانان متعارف به تفسیر پدیده‌های اقتصادی به مثابه پدیده‌های فیزیکی است در حالی که در پدیده‌های اقتصادی با کنش ارادی انسان روبه‌رو هستیم و ناطمینانی در فیزیک هر چقدر هم که زیاد باشد، در نهایت به اراده‌مند بودن هیچ متغیری نمی‌انجامد و جنبه تصادفی بودن نهایتاً در توزیع احتمال منعکس می‌شود؛ اما در اقتصاد به خاطر کنش ارادی انسان، میانگین‌ها همواره در حال تغییر هستند. پس شبیه‌سازی فیزیک و اقتصاد یک مغالطه است. تفاوت‌های تصادفی در رفتار هیچ‌گاه با میانگین‌گیری بی‌اثر نمی‌شود. با تعمیم رفتار گذشته به آینده نمی‌توان اندازه‌گیری به سیاقی انجام داد که در فیزیک صورت می‌گیرد، زیرا حتی با ثابت فرض کردن سایر شرایط، اراده انسان‌ها ممکن است در چارچوب الگوی رفتاری مشترک تغییر کند (غنی‌نژاد، ۱۳۹۷، ص ۲۴۰-۲۴۱).

در نتیجه اقتصاد کلان متعارف برای شناخت وضعیت موجود توانایی لازم را ندارد و در طراحی مسیر تغییر (از موجود به مطلوب) نیز موجب بروز خطا خواهد شد.

ب) رویکرد نهادی: نهادهایی وجود دارد که بین بشر (فارغ از زبان‌های گوناگون) مشترک است، مانند نهادهای پول و زبان؛ نهادهایی نیز هستند که مختص یک جامعه‌اند و در جامعه دیگر وجود ندارند. آیا اقتصاد می‌تواند بدون شناخت نهادهای موجود یک جامعه به شناخت وضعیت اقتصادی آن از دیدگاه کلان بپردازد؟ در نگاه نهادی جان راجرز سرل، برخی از وجوه واقعیت کاملاً مستقل از انسان هستند (مانند وجود آسمان)، اما برخی دیگر از وجوه واقعیت، وابسته به انسان است از آن جهت که دارای ویژگی التفات است، یعنی برای درک آنها باید به وضع و اعتبار

انسانی التفات داشت تا آن را ادراک کرد؛ مثلاً تحقق ارتفاع یک ساختمان وابسته به محاسبه انسان‌ها نیست، ولی بیان این ارتفاع با مفاهیم متر و سانتی‌متر انجام می‌گیرد که به وسیله انسان‌ها وضع و جعل شده‌اند تا مسیر اندیشیدن و اخبار از اشیای خارجی را هموار کنند (نظری، ۱۳۹۶، ص ۴۱). بر این اساس واقعیت خارجی محقق شده مانند تولید بنا بر مفاهیم وضعی و اعتباری مانند «ارزش پولی همه کالاها و خدمات نهایی» سنجیده می‌شوند. این وضع و اعتبار می‌تواند ناشی از ارزش‌ها و هنجارهای جامعه باشد؛ بنابراین اگر اقتصاد اسلامی در وضعیت مطلوب خود برای جمع‌زدن کل محصولات جامعه از سنجه ارزش پولی استفاده نمی‌کند، باید برای فهم وضع موجود نیز از معیار دیگری استفاده کند و گرنه طراحی مسیر از وضع موجود به مطلوب دچار اختلال می‌شود؛ مثلاً اگر در نظام ارزشی اسلام، کار زن در خانه برای تربیت نسل یک فعالیت مولد به شمار رود، مجموع فعالیت زنان خانه‌دار یک ارزش اقتصادی جمع‌ی است که باید محاسبه شود، اما برای این فعالیت اقتصادی بازاری وجود ندارد تا بر آن اساس، قیمت کشف شود و بتوان آن را با فعالیت‌های دیگر جمع زد. پس سنجه «ارزش پولی همه کالاها و خدمات» در نظام اقتصادی اسلام، چه در طراحی نظام مطلوب و چه در بررسی وضع موجود، ناکارآمد خواهد بود. برخی بر این عقیده‌اند که دغدغه علوم اجتماعی، با وجود اختلاف فرهنگی و زیست بومی جوامع بشری، درک رفتارهای مشترک انسان به اعتبار انسان بودنش و ضوابط و قوانین حاکم بر آنهاست. براساس نظر فلاسفه رئالیست، «واقعیت» به‌عنوان موضوع علوم اجتماعی عبارت است از هسته مشترک بین همه انسان‌ها؛ اما از نظر برخی، «رفتار مشترک» یک عنوان انتزاعی است، زیرا در عینیت رفتارها نمی‌توان رفتارهای مشترک ناشی از نهادهای مشترک جوامع مختلف را از رفتارهای برخاسته از نهادهای خاص هر جامعه جدا کرد. در متن عینیت خارجی پدیده‌های اجتماعی - اقتصادی براساس ساخت نهادی واقعیت می‌یابد و چون هر جامعه‌ای ساخت نهادی خاص خود را دارد، نمی‌توان نظریات علمی برخاسته از ساخت نهادی آن جامعه را به جامعه دیگر پیوند زد. اگرچه در برخی نهادها مانند پول، اصل مبادله و ... مشترک می‌باشند، زیرا نهادهای تأثیرگذار بر پدیده‌های دو جامعه‌ای که

ج) رویکرد رفتاری: از زمان شکل‌گیری دانش اقتصاد، توجه بر عوامل روانی در تصمیم‌گیری افراد مورد بحث بوده است. آدم اسمیت در کتاب تئوری احساسات اخلاقی (۱۷۵۹) به نقش این عوامل در تصمیم‌گیری اشاره می‌کند، اما این ایده در آینده از سوی وی نادیده گرفته شد. با ظهور اقتصاد کلاسیک معاصر در دوره ۱۸۳۰-۱۹۳۰، یا آنچه مکتب نئوکلاسیک اولیه یا مکتب نهایی‌گرایی (مارجینالیستی) نامیده می‌شد (الافندی، ۲۰۱۹)، نظریه کلاسیک در مرحله دوم خود شاهد تحولات فکری بود، چه در روش علمی خود یا ماهیت مسائل و پدیده‌های اقتصادی که به آن پرداخته است و چه در میزان تعامل آن با رویدادها، حقایق و تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی. ایده نظریه نئوکلاسیک تحت سلطه تحلیل نهایی‌گرایی و به حداکثر رساندن سود و منفعت در تصمیم‌گیری‌های افراد بود. در نتیجه تحلیل کلاسیک به تحولات اجتماعی، سیاسی و فرهنگی توجهی نداشت. نظریه نئوکلاسیک در تحلیل اقتصادی بیشتر به سمت انتزاع و فرار در دنیای آرمان‌ها گرایش داشت. در آن زمان، ایده بی‌طرفی اقتصاد نسبت به ارزش‌ها، اخلاقیات و ایدئولوژی‌های مذهبی غالب بود و اقتصاددانان کلاسیک بیشتر به تحقیق در محاسبات لذت و رنج و چگونگی حداکثرسازی منفعت (لذت) با کمترین هزینه (رنج) پرداختند. اگرچه این محاسبات را نمی‌توان از انگیزه‌های روانی و اجتماعی جدا کرد، اما اقتصاددانان کلاسیک تأثیر این عوامل را به بهانه غیرعقلانی بودن نادیده گرفتند، زیرا پیش‌بینی رفتار انسان براساس آن عوامل تعیین‌کننده دشوار است. کینز اهمیت تأثیر ابعاد روان‌شناختی بر تصمیم‌های مصرف، سرمایه‌گذاری و پس‌انداز افراد در سطح جمعی را دوباره (هرچند غیرمستقیم) احیا کرد. او رفتار مصرف‌کننده در رابطه با درآمد را با آنچه قانون اساسی روان‌شناختی می‌خواند توضیح داد و ایده‌های او، بدون تحلیل تأثیر عوامل روان‌شناختی بر رفتار اقتصادی نبود. این ایده‌ها شامل ایده اعتماد و خوش‌بینی به‌عنوان انگیزه‌ای برای سرمایه‌گذاری و ایده رفتار گله‌ای^۲ است و این مفاهیم عمیقاً با انگیزه و عوامل روانی مرتبط است. این تلاش‌ها در تحلیل کینز از سوی برنده نوبل ۲۰۰۱، آکرلوف (۲۰۰۲) اقتصاددان بیان شد.

اختلاف تاریخی، فرهنگی و نهادی دارند، محصول یکسان به بار نمی‌آوردند، بلکه ساختار نهادی هر جامعه‌ای خاستگاه نظریات علمی متناسب با همان ساختار است (همان، ص ۴۸-۴۹). به همین جهت تصور نظریه اقتصادی مستقل از ساخت نهادی متناسب با آن بی‌معناست. توجه به نهادهای اقتصادی اسلامی به‌عنوان یک مجموعه منظومه‌وار و منسجم، زمینه‌ساز شکل‌گیری واقعیت‌های اقتصادی متناسب با آنهاست؛ از این رو نظریات علمی که در ساحت نظر، نقش کشف و تبیین واقعیت‌های اقتصادی جامعه را به عهده دارند، آنگاه می‌توانند این نقش را ایفا کنند که ناظر بر این واقعیت‌های اقتصادی و برخاسته از این منظومه نهادی شکل گرفته باشند. از نظریات اقتصادی نئوکلاسیک می‌توان این انتظار منطقی را داشت که واقعیت اقتصادی برخاسته از کارکردهای نهادهای اقتصادی مورد پذیرش اقتصاددان نئوکلاسیک را تبیین علمی کنند. جریان پول-وام-بهره، رویدادهایی عینی و واقعی را در سه حوزه تولید، توزیع درآمد و مصرف شکل می‌دهند. اقتصاد پولی جامعه‌ای که بهره‌را می‌پذیرد، واقعیت‌های اقتصادی متناسب با آن را در بخش واقعی خود پدید می‌آورد، اما در جریان پول-سرمایه-سود، بخش اعتباری اقتصاد تابع بخش حقیقی قرار می‌گیرد نه مستقل از آن. نظریه پرداز اقتصاد اسلامی نمی‌تواند همان واقعیت اقتصادی را که نئوکلاسیک، دغدغه کشف آن را دارد، مورد جستجوی حرکت علمی خود قرار دهد (همان، ص ۱۷۷-۱۸۰)؛ بنابراین دانش اقتصاد کلان موجود برای اقتصاددان اسلامی، صلاحیت سنجش وضع موجود را ندارد چون از سنجه‌هایی استفاده می‌کند که در بطن نهادی جوامع سرمایه‌داری تولید شده و براساس ارزش‌ها و سنت‌های حاکم بر آن جوامع به سنجش وقایع اقتصادی می‌پردازد، مثلاً با حذف نرخ بهره و جایگزینی نرخ سود، تحلیل علمی دو متغیر اساسی تقاضا و عرضه پول و به دنبال آن، فرایند پس‌انداز و سرمایه‌گذاری تحت تأثیر قرار می‌گیرد. پس از نظر برخی محققان^۱ بحث اقتصاد کلان از نظر آموزه‌های اسلامی باید با موضوع پول و چگونگی جریان آن شروع شود (همان، ص ۲۱۵-۲۱۶).

۲. رفتار گله‌ای بیانگر رفتاری است که افراد در یک گروه بدون تفکر و بدون برنامه‌ریزی پیشین انجام می‌دهند و از عملکرد گروه پیروی می‌کنند.

۱. این نظر به محمد نجات‌الله صدیقی (اقتصاددان هندی) منسوب است (نظری، ۱۳۹۶).

موجود؛ ۵. حسابداری ذهنی؛ ۶. دغدغه‌های خود انضباطی و ۷. ترجیحات اجتماعی (الفندی، ۲۰۱۹).

اقبال به سیاست‌های اقتصاد رفتاری در جهان نشان از موفقیت مدل‌های رفتاری و نزدیک‌تر بودن به رفتارهای واقعی انسان‌ها در حوزه اقتصاد است؛ از این رو استفاده از مدل‌های کلان متعارف عموماً به خاطر پیش فرض‌های نئوکلاسیکی نمی‌تواند به سیاست‌گذاری درست بینجامد. از دیدگاه افندی اقتصاد رفتاری در درجه نخست به رفتارهای فردی می‌پردازد که ماهیت پیچیده‌ای دارند و به دلیل مشکلات تجمیع^۲ به مدل‌های اقتصاد کلان توجهی ندارد. از سوی دیگر اقتصاد رفتاری بر اساس خطای روش‌شناسی اقتصاد متعارف ادعا یا قضاوت نمی‌کند، بلکه با افزودن عنصر پیچیدگی به تفسیر و تبیین رفتار افراد می‌پردازد که متفاوت از تفاسیر مدل‌های اقتصادی سنتی است. این پیچیدگی به دلیل ابتدا بر فروض واقعی‌تر در نهایت به ارائه توضیحی اقتصادی برای رفتار افراد می‌انجامد که تعیین‌کننده‌تر است. وی سپس در مرحله ایجاد پیوند بین آموزه‌های اقتصاد رفتاری و اقتصاد اسلامی بیان می‌کند: «شکی نیست که تنوع اهداف شریعت اسلامی به معنای تنوع و تعدد انگیزه‌ها و محرک‌ها و عوامل تعیین‌کننده به‌عنوان معیار تنظیم‌کننده و تبیین‌کننده رفتار انسان از جمله رفتار اقتصادی انسان است؛ در نتیجه انگیزه‌های مادی و غیرمادی را در بر می‌گیرد که محرک رفتارهای اقتصادی است. به عبارت دیگر اهداف شرع تضمین‌کننده تحقق منافع عمومی افراد و جامعه می‌باشد و آن مصلحت به‌عنوان هدف اصلی برای تابع حداکثرسازی منافع یا سعادت انسان در اقتصاد اسلامی است؛ یعنی تابع حداکثرسازی سعادت در اقتصاد اسلامی به مجموعه‌ای از انگیزه‌های مادی و غیرمادی (مربوط به ارزش‌های ایمانی، اخلاقی، روانی و اجتماعی) بستگی دارد». او در پایان نتیجه می‌گیرد: «مقوله‌های اقتصاد رفتاری برای عوامل روان‌شناختی و عصب‌شناختی در تبیین رفتارهای اقتصادی افراد در جهان خارج اهمیت بیشتری دارد و بنابراین هر فردی در رفتار اقتصادی خود رفتار و انگیزه‌های روانی و عصبی خاص خود را

او گفت: نظریه عمومی کینز بزرگ‌ترین شریک در توسعه اقتصاد رفتاری بود. سایمون، برنده نوبل ۱۹۵۵ و یکی از توسعه‌دهندگان اقتصاد رفتاری، ایده عقلانیت محدود را معرفی کرد که به موجب آن افراد به دلیل سطح اطلاعات موجود و زمان مورد نیاز و همچنین سایر محدودیت‌های محاسباتی با توانایی‌های محدود و مقیدی برای تصمیم‌گیری روبه‌رو هستند که رفتار اقتصادی افراد را تحت تسلط ملاحظات محیطی قرار می‌دهد که افراد در آن زندگی می‌کنند و بنابراین تصمیم‌های آنها الگویی مطابق با مفروض‌های استاندارد اقتصاد سنتی ندارد. کانمن و تورسکی (۱۹۷۹) نظریه احتمال مبتنی بر تلفیق عوامل روانی در فرایند انتخاب و ترجیحات را پیشنهاد دادند. این تصمیم‌ها به رفتار واقعی در متن زندگی بستگی دارد و نه به آنچه که باید باشد و بنابراین افراد بر اساس تئوری مطلوبیت انتظاری عمل نمی‌کنند که نحوه تصمیم‌گیری را توضیح می‌دهد. مطالعه آنها نشان داد که افراد تمایل دارند بیشتر از درد و رنج اجتناب کنند تا مشوق‌های دارای سود که این مغایر با قوانین رفتاری در اقتصاد جریان اصلی است. بولتون و اوکنفلز (۲۰۰۸) با استفاده از تئوری‌های بازی، نظریه آخرین هشدار را ارائه کردند که نشان می‌دهد رفتار انسان تحت تأثیر نتایج پولی - مالی به‌دست‌آمده توسط فرد قرار ندارد، بلکه از رابطه بین پیامدهای رفتار فردی با نتایج افراد دیگر حاصل می‌شود. برجسته‌ترین تلاش برای توسعه اقتصاد رفتاری در جریان اقتصاد معاصر از سوی ریچارد تالر، اقتصاددان آمریکایی، بود که پس از انتشار کتاب معروف خود با عنوان سقلمه^۱ با همکاری سانسیتین، جایزه نوبل را در سال ۲۰۱۷ برای توسعه اقتصاد رفتاری (نظریه حسابداری ذهنی، روش جدید عقلانیت محدود و مدل عامل برنامه‌ریز، مفاهیم جدید خود انضباطی و...) دریافت کرد. این مشارکت‌ها توانایی افراد را برای تصمیم‌گیری بهبود بخشیده و بینش‌هایی را برای رفتار انسانی ارائه کرده است. هفت مقوله در اقتصاد رفتاری به‌عنوان مهم‌ترین مشوق‌ها و انگیزه‌های روانی در رفتار اقتصادی افراد معرفی می‌گردد که اقتصاد متعارف در تحلیل‌های خود به این عوامل توجه ندارد، پس در شناخت وضعیت موجود دچار خطا می‌شود: ۱. هندسه اطلاعات؛ ۲. اجتناب از زیان؛ ۳. سقلمه و تشویق؛ ۴. گرایش به حفظ وضع

2. Aggregation

1. Nudge

معرفت جدیدی عرضه می‌کند؟ ۲. آیا دانش اقتصاد کلان اسلامی یک دانش جدید است یا در حاشیه کلان متعارف مطرح می‌شود؟ ۳. آیا کلان اسلامی جامعه مطلوب را مدل می‌کند یا جامعه موجود و یا هر دو؟ سپس تلاش شد که با مطرح کردن دیدگاه‌های برخی اقتصاددانان مسلمان، پاسخ‌ها کشف شود. پس از بررسی انتقادی پاسخ‌ها نتیجه آن شد که: ۱. اقتصاد کلان متعارف دچار خطای معرفت‌شناختی است، زیرا تجمیع متغیرهای خردی نمی‌تواند گویای عملکرد جامعه باشد، اما با قبول امکان استقلال جامعه (لشکری، ۲۰۱۷)، طراحی دانش اقتصاد کلان به‌عنوان یک معرفت مستقل نیز قابل پذیرش است (پرسش اول)؛ ۲. دانش اقتصاد کلان اسلامی به سبب تمایز در غایت و روش‌شناسی یک دانش جدید به شمار می‌رود (پرسش دوم) و ۳. دانش اقتصاد کلان اسلامی هم باید عهده‌دار مدل‌سازی وضع مطلوب باشد و هم وظیفه شناخت وضع موجود و طراحی مسیر (از موجود به مطلوب) را بر عهده گیرد (پرسش سوم)؛ همچنین این پرسش بررسی شد که آیا کلان متعارف برای شناخت وضع موجود و طراحی مسیر کاربرد دارد؟ برای پاسخ به این پرسش از سه رویکرد مبانی، نهادی و رفتاری استفاده شد: ۱. دانش اقتصاد کلان موجود به سبب مبانی ناسازگار نمی‌تواند برای شناخت وضعیت موجود و طراحی مسیر تغییر کافی باشد؛ ۲. در اقتصاد اسلامی نمی‌توان مقیاس‌ها و سنجه‌های ایجاد شده در محیط نهادی سرمایه‌داری را برای سنجش وضع موجود در محیط نهادی اسلامی به‌کار برد، زیرا ساختار نهادی هر جامعه‌ای زادگاه نظریات علمی متناسب با خود است؛ ۳. نظریات کلان متعارف عمدتاً بر نظریات نئوکلاسیکی بنا شده است و این نظریات در دانش اقتصاد رفتاری با نقض‌های زیادی روبه‌رو شده‌اند؛ پس استفاده از کلان متعارف موجب خطا در شناخت وضع موجود و طراحی مسیر خواهد شد. در ضمن تابع حداکثرسازی سعادت در اقتصاد اسلامی به مجموعه‌ای از انگیزه‌های مادی و غیرمادی بستگی دارد؛ بنابراین از نظر هر سه رویکرد، دانش اقتصاد کلان متعارف برای شناخت وضع موجود و طراحی مسیر صلاحیت کافی ندارد.

دارد. در این مدل هیچ مصرف‌کننده نماینده‌ای^۱ وجود ندارد که نشان‌دهنده رفتار همه مصرف‌کنندگان باشد؛ همچنین هیچ محصول یا نهاد تولیدی نماینده‌ای وجود ندارد که نشان‌دهنده رفتار منطقی همه نهادها باشد و بنابراین اقدامات فردی با عقلانیت محدود مشخص می‌شود. به این ترتیب می‌توان گفت که اقتصاد رفتاری نشان‌دهنده مکتبی جدید در اقتصاد است» (همان). کارترایت معتقد است مردم از ترجیحات اجتماعی یا به‌هم‌وابسته بهره می‌برند. نتایج آزمایش‌ها نشان می‌دهد که بیشتر مردم افرادی مقابله‌گر هستند، به‌گونه‌ای که در مقابل کسانی که به آنها خوبی می‌کنند، مهربان می‌باشند و در مقابل کسانی که به آنها بد می‌کنند، بدی خواهند کرد (کارترایت و میرشجاعیان، ۱۳۹۸، ص ۴۶۸). پس کلان متعارف که عموماً از عامل نماینده برای حداکثرسازی مطلوبیت بدون توجه به این ابعاد استفاده می‌کند، نمی‌تواند رفتار واقعی کنشگران اقتصادی را به درستی تبیین و پیش‌بینی کند؛ حتی تلاش‌هایی که در جهت ورود برخی ابعاد مانند خیرخواهی^۲ به مدل‌های مطلوبیت انجام شده، ناکافی است زیرا دانشمندان اقتصاد رفتاری، رفتار انسان را بسیار پیچیده‌تر از این سطح معرفی می‌کنند. فروض دیگر مدل‌های کلان نیز با اشکالات مشابهی روبه‌روست، مثلاً در تابع مطلوبیت برای عامل نماینده، مطلوبیت در دوره‌های مختلف با عامل تنزیل نمایی جمع زده می‌شود. پیش‌فرض این روش آن است که مردم، مطلوبیت و انتخاب بین زمانی خود را با نرخ ثابت تنزیل می‌کنند. حال آنکه دانش اقتصاد رفتاری با این پیش‌فرض مخالف است. ترجیحات افراد به شدت وابسته به موقعیت است و تنزیل نمایی این را منعکس نمی‌کند (کارترایت و میرشجاعیان، ۱۳۹۸، ص ۲۵۷).

۵. نتایج

این نوشته با طرح سه پرسش اساسی وارد مطالعه انتقادی آثار کلان اسلامی در داخل کشور شد: ۱. آیا دانش اقتصاد کلان،

۱. اشاره به مدل‌های رایج در دانش اقتصاد است که یک مصرف‌کننده را به‌عنوان «عامل نماینده» در نظر می‌گیرند که رفتار او میانگین رفتار افراد جامعه است و از تجمیع این رفتار می‌توان به رفتار کل افراد دست یافت.

2. Altruism

منابع

۱. اسلاملوئیان، کریم (۱۳۹۸)، اقتصاد کلان پیشرفته بارویکرد اسلامی، تهران: سمت.
۲. اسنودن، برایان و هوارد آر وین (۱۳۹۸)، اقتصاد کلان جدید، ترجمه منصور خلیلی عراقی و علی سوری، تهران: سمت.
۳. الافندی، محمد احمد (۲۰۱۹)، «مقولات الاقتصاد السلوکی وعلاقتها بالاقتصاد التقليدی مع إشارة إلى الاقتصاد الإسلامی»، مجلة الدراسات الاجتماعية، ش ۲۵، ص ۸۵-۱۱۰.
۴. انس الزرقا، محمد (۱۳۸۳)، «اسلامی کردن علم اقتصاد: مفهوم و روش»، ترجمه سیدمنصور زراءنژاد، اقتصاد اسلامی، س ۴، ش ۱۴، ص ۱۴۵-۱۶۶.
۵. توکلی، محمدجواد (۱۳۹۸)، مبانی فلسفی و روش شناسی اقتصاد، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۶. داودی، پرویز؛ حسین صمصامی و آسیه ادراکی (۲۰۲۱م)، «بررسی کارکرد نظریه‌های اقتصاد کلان متعارف در ایران»، دوفصلنامه جستارهای اقتصادی، س ۱۸، ش ۳۶، ص ۱۴۹-۱۶۹.
۷. صدر، سیدمحمدباقر (۱۴۱۷)، اقتصادنا، قم: مرکز النشر التابع لمکتب الإعلام الإسلامی.
۸. صمصامی، حسین (۱۴۰۱)، نشست «نظریه‌ها و مکاتب اقتصاد کلان و مبانی فکری و فلسفی آن»، <https://rihu.ac.ir/fa/news/37763>.
۹. غنی نژاد، موسی (۱۳۹۷)، گفتارهایی در روش شناسی علم اقتصاد، تهران: مینوی خرد.
۱۰. کارترایت، ادوارد (۱۳۹۸)، اقتصاد رفتاری، ترجمه قهرمان عبدلی و حسین میرشجاعیان، تهران: دنیای اقتصاد.
۱۱. کهف، منذر (۱۳۸۵)، «علم اقتصاد اسلامی، تعریف و روش»، ترجمه سیدحسین میرمعزی، اقتصاد اسلامی، س ۶، ش ۲۳، ص ۱۵۷-۱۸۶.
۱۲. لشکری، علیرضا (۲۰۱۷)، «مصالح فردی و عمومی از منظر اسلام و مکاتب رقیب»، دوفصلنامه جستارهای اقتصادی، س ۱۴، ش ۲۷، ص ۶۳-۸۸.
۱۳. میرمعزی، سیدحسین (۱۳۸۴)، اقتصاد کلان بارویکرد اسلامی، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۴. نظری، حسن آقا (۱۳۹۶)، روش شناسی علم اقتصاد اسلامی، قم و تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و سمت.
15. Al-Jarhi, M. A. (2020), The Islamic macroeconomic model, *Islamic Monetary Economics*, 103397, p 13-31.
16. AlJarhi, M. (2015), Towards the Foundation of Islamic, *MPRA Paper No. 66938*.
17. Choudhury, A. (2006), Islamic macroeconomics? *International Journal of Social Economics*, 33.
18. Raworth, K. (2012), A safe and just space for humanity, *Oxfam*.